



ISSN 1022-7776

نظرم مارکسی در ستایش از مطبوعات آزاد □ ادبیات مطلوب
راز نام نیا □ درون مردم روسیه چه می گذرد؟
تنهایی ذاتی / بلاشو □ دو اصل حکایت / تودوروف
آدمش کوردا نویسنده آن □ جورج خلوت هفت

۳۱۶

۹

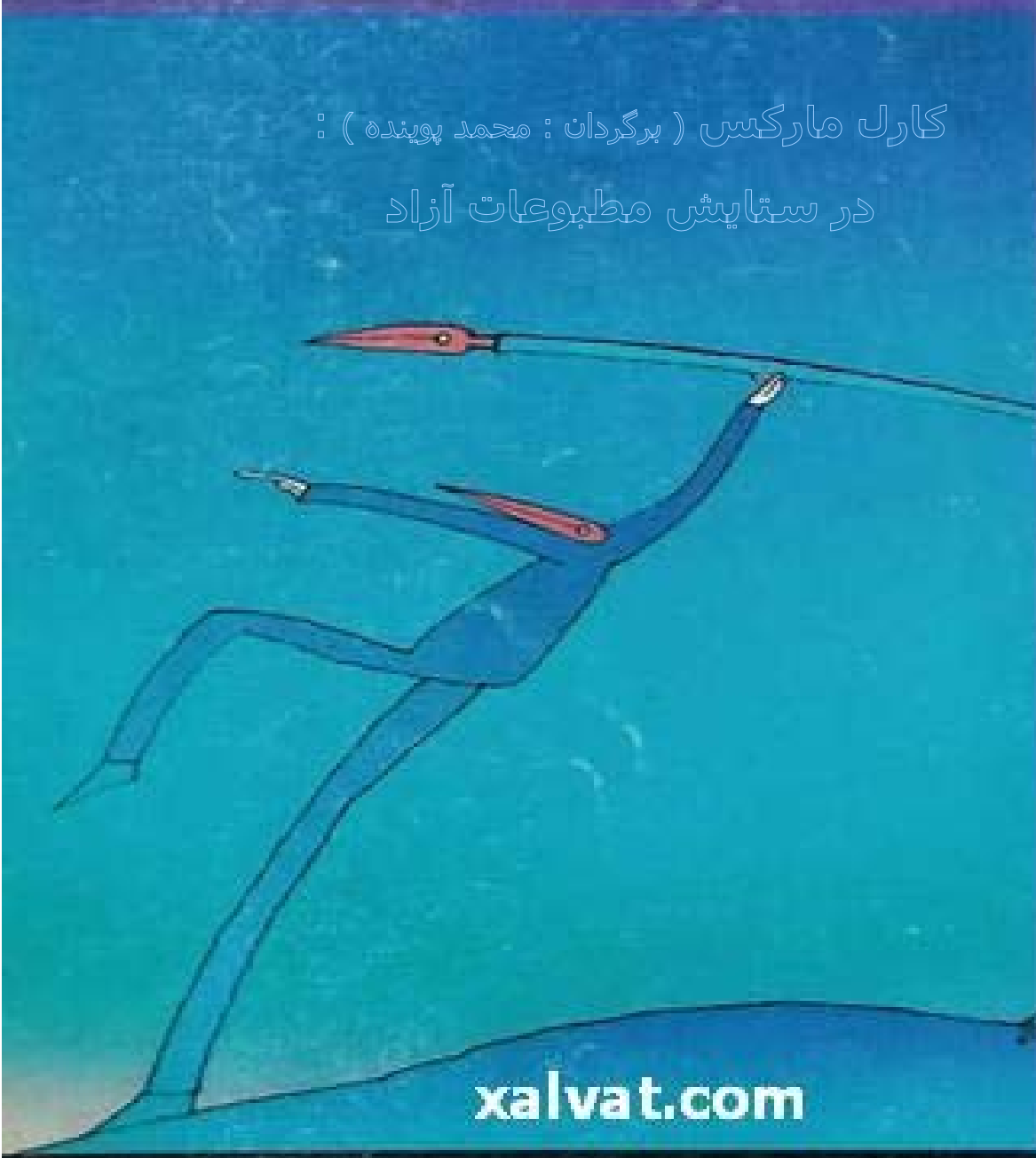


ارزینگی ۳۷۳، ۱۰۰۰ صفحه، ۱۵۰۰ ریال

کارل مارکس (برگردان : محمد پوینده) :

در ستایش مطبوعات آزاد

طرح قلم
پگاه احمدی
سورا اسطوری
پارک اسطوری
اسدالله افراسی
میراث بولکان
عزیز پناه
پیمان پورانی
محمود پورانی
رضا پوری
التم پناه
منصور پورانی
محمد پورانی
ابوبکر جعفری
محمد علی
سوراب احمدی
منصور احمدی
قاسم احمدی
مهتاب احمدی
پام احمدی
پرواز احمدی
طرح قلم احمدی
ابراهیم احمدی
منصور احمدی
فرمان احمدی
آلاء احمدی
حسن احمدی
زین احمدی
محمد احمدی
محمد احمدی
احمد احمدی
اسدالله احمدی
مدیا احمدی
کاظم احمدی
پرواز احمدی
منصور احمدی
کاظم احمدی
سوراب احمدی
پیمان احمدی
محمد احمدی
محمد احمدی
حافظ احمدی
آناه احمدی
محمد احمدی
محمد احمدی
محمد احمدی
محمد احمدی



xalvat.com



کارل مارکس

ترجمه محمد پوینده

در ستایش مطبوعات آزاد

درون مردم روسیه چه می گذرد؟

آیا نخستین وظیفه جویندگان حقیقت این نیست که یکر است بی آنکه به چپ و راست نظر افکنند، به سوی خود حقیقت پیش بتازند؟ آیا گفتن حقیقت در قالب فرمایشی و تحمیلی، در حکم از یاد بردن آن نیست؟ حقیقت چونان نور، از فروتنی به دور است؛ و تازه در برابر چه کسی باید فروتن باشد؟ در برابر خود؟ حقیقت، دروغ و نادرستی را رسوا می سازد. پس آیا نباید بر ضد دروغ باشد؟

اگر فروتنی خصلت پژوهش باشد، بیشتر نشان ترس از حقیقت است تا ترس از ضد حقیقت. فروتنی در هر گامی که من برمی دارم مانند ترمز عمل می کند و به پژوهشگر فرمان می دهد که در برابر نتیجه پژوهش بر خود بلرزد. فروتنی مانع دستیابی به حقیقت است. افزون بر این، حقیقت، عام و جهان گستر است، به من تعلق ندارد، از آن همگان است. حقیقت مرا تصاحب می کند، من او را تصاحب نمی کنم. داریابی من عبارت است از صورت [بیان حقیقت]، صورت [فرم]، فردیت معنوی من است. سبک همان انسان است. عجیب! قانون حق نوشتن به من می دهد اما مقرر می دارد که به سبکی غیر از سبک خود بنویسم! من می توانم سیمای ذهن خویش را نشان دهم اما باید نخست چین و شکن های مجاز و فرمایشی را بر آن تحمیل کنم! چهره کدام انسان شرافتمندی از این الزام سرخ نمی شود و ترجیح نمی دهد که سیمای خود را در زیر ردا پنهان کند؟ ردا دست کم می تواند صورت کسی مانند ژوپتر را پوشیده بدارد. تن دادن به چین و شکن های مجاز و فرمایشی چیزی نیست مگر: با سیلی صورت خود را سرخ نگاه داشتن.

شما گونه گونی شورانگیز و غنای پایان ناپذیر طبیعت را می ستایید. شما توقع ندارید که گل سرخ عطر گل بنفشه بدهد اما می خواهید که غنی ترین پدیده ها یعنی ذهن فقط به یک شیوه وجود داشته باشد؟ من آدمی شوخ طبع هستم، اما قانون امر می کند که با وقار بنویسم. من بی پروا هستم اما قانون فرمان می دهد که قلم من باید فروتن باشد: خاکستری بر روی خاکستری - تنها رنگی از آزادی که قانون به من اجازه می دهد آن را به کار برم. هر قطره شبنم در زیر تابش خورشید به رنگ های بی پایان می درخشد اما خورشید ذهن در هر فرد و چیزی که بازتاب یابد



نباید جز یک رنگ، آن هم رنگ رسمی و مجاز را بیافرینند! گوهر ذهن همواره ذات حقیقت است و شما با این گوهر چه می‌کنید؟ فروتنی؟ گوته می‌گوید: «فقط فرومایگان، فروتن هستند» و شما می‌خواهید بر سر ذهن نیز همین بلا را بیاورید؟ [...] فروتنی عام ذهن، عقل است - این آزادی مندی جهان‌گستری که در هر طبیعتی، سرشت ذاتی خود را پاس می‌دارد.

Anck do ta, 1843, MEW, I,P.5 sq

آزادی، ذات انسان است تا بدان حد که حتی دشمنانش نیز آن را تحقق می‌بخشند البته در عین پیکار با واقعیت آن؛ آنان می‌خواهند چیزی را که به عنوان زیور طبیعت بشری به دور افکنده‌اند، در مقام ارزشمندترین زیور از آن خود سازند.

هیچ‌کس با آزادی [به‌طورکلی] پیکار نمی‌کند. افراد حداکثر با آزادی دیگران پیکار می‌کنند. بنابراین همه انواع آزادی همواره وجود داشته است، فقط گاهی به صورت امتیازی خاص و گاهی به صورت حق عام.

[...] مسئله این نیست که آیا آزادی مطبوعات باید وجود داشته باشد، چراکه این آزادی همواره وجود دارد. مسئله این است که آیا آزادی مطبوعات، امتیاز خاص چند فرد است یا امتیاز ذهن بشر [به‌طور عام]. مسئله این است که آیا آنچه برای عده‌ای ناحق است ممکن است برای دیگران، حق به حساب آید؟ [...].

سانسور درونی حقیقی آزادی مطبوعات، انتقاد است. انتقاد دادگاهی است که آزادی مطبوعات، خود، برپا می‌دارد.

خودسانسور هم قبول دارد که هدفی در خود نیست و فی‌نفسه، هیچ چیز خوبی ندارد و در نتیجه بر اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» استوار است. اما هدفی که به وسایل نادرست نیاز دارد، هدفی درست نیست. [...].

برای دفاع از آزادی در هر عرصه‌ای و نیز برای درک آن باید سرشت ذاتی آزادی را، بی‌توجه به مناسبات خارجیش در نظر گرفت. ولی آیا مطبوعاتی که خود را به سطح یک حرفه پایین می‌آورد، به سرشت خود وفادار است و بر اساس شرافت طبیعت خود عمل می‌کند و آزاد است؟ البته تردیدی نیست که نویسنده باید برای زیستن و نوشتن، پول و درآمد داشته باشد، اما به هیچ وجه نباید برای به‌دست آوردن پول زندگی کند و بنویسد.

برانژه [شاعر و آوازخوان فرانسوی ۱۷۸۰ - ۱۸۵۷] در یکی از ترانه‌های خود می‌خواند:

من جز برای ترانه‌سرایی زندگی نمی‌کنم،
حضرت آقا اگر شما جایم را بگیرید،
برای زیستن ترانه می‌سرایم،

تهدید نهفته در ترانه بالا دربرگیرنده این اقوار ریشخندآمیز است که شاعر به محض این‌که شعر برایش وسیله شود به خودفروشی تن در می‌دهد.

نویسنده به هیچ‌وجه کارهای خود را وسیله نمی‌داند. کارهایش هدفی در خودند. او آثارش را برای خود و دیگران تا بدان حد از وسیله دور می‌داند که در صورت لزوم، موجودیت خویش را هم برای وجود کارهایش قربانی می‌کند و این سخن واعظ دینی را - البته به شیوه‌ای به کلی متفاوت - سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد: از خداوند اطاعت کن نه از انسان‌ها. خود نویسنده نیز جزو این انسان‌هاست، با نیازهای بشری و امیال بشری خویش [...]. نخستین آزادی مطبوعات آن است که حرفه نباشد. نویسنده‌ای که مطبوعات را تا حد وسیله‌ای مادی پایین می‌آورد سزاوار آن است که این بردگی درونی او با بردگی بیرونی یا سانسور مجازات شود. به عبارت دیگر مجازات او، همانا وجود سانسور است. □

Rhz, 1842. MEW, I, P.51,54, 60, 70 sq.